

معالجه کرده است، در واقع وزیر مختار خیلی محبت کرده بود، در عرض تقریباً این یک ساله مهمان بوده. تمام خرج و برجش مفت بوده. از آنجا رفتم در خانه از در شمس العماره رفته، اول رفتم پیش موثق الدوله. آصف السلطنه، عدل السلطنه (و) جمعی بودند. سپهدار آمد، سردار ظفر و سردار بهادر.

بعد رفتیم توی باغ جلو اطاق برلیان حضور اعلیحضرت شرفیاب شده. صحبت زیادی از شکار جاجرود ایام قدیم که چقدر شکار بود، فرق را منظم بکنند شکار فراوان خواهد بود، از این قبیل صحبت‌ها بود، اغلب سپهدار از من تصدیق می‌خواست.

احتساب الملک هم باز همان طوری که در قدیم صحبت می‌کرد و در هر کلامش گوشه از یکی بود و بد گوئی می‌کرد، پدر سوخته بد می‌گفت. باری بعد اعلیحضرت از من جو بای سلامتی والاحضرت اقدس شدند که چطور اند؟ عرض کردم چند روز قبل که رفته بودند حمام، زمین حمام فرو رفته، پهلویشان زخم شده بود، پاهایشان (و) دستشان درد می‌کند. بعد اعلیحضرت همایونی به من فرمودند که الان برو از قول من از والاحضرت اقدس احوال پرس رفتیم شرفیاب شده، از طرف اعلیحضرت احوال‌پرسی کرده، والاحضرت اظهار تشکر کردند. دستخطی قبل از من اعلیحضرت نوشته بودند جواب او را هم دادند. بعد سوار شده آمدم در خانه. اعلیحضرت همایونی مشغول اصلاح بودند، بعد تشریف آوردند سر نهار، حضرت ولیعهد بودند هم بودند، با اعلیحضرت صرف نهار کرده، جواب فرمایشات را که فرموده بودند عرض کرده بعد صحبت متفرقه کرده از قدیم، عهد شاهنشاه شهید، مرحوم مظفرالدین شاه، صحبت کرده به قدر یک ساعت (و) نیم اعلیحضرت فرمایشات می‌فرمودند، جواب عرض می‌کردم. بعد مرخصی حاصل کرده آمدم منزل.

سرکار معزز الملوک و عزیز اقدس پیاده تشریف بردند برای تماشای هوا رفتن «ایرپلند» امروز دعوت کرده‌اند، پول گرفته‌اند.

شاه، ولیعهد، والاحضرت اقدس، والاحضرت ناصرالملک، تمام وزراء و اعیان و اشراف (و) شاهزادگان، پول داده‌اند بلیط هم چاپ کرده‌اند. از سه تومان، دو تومان، یک تومان، چهار قران، برای مردم تماشاچی‌ها ولی جمعیت زیادی روی پشت بام‌های اطراف میدان مشق جمع شده بودند. از صبح دم میدان مشق راه نبود.

سوار شده رفتم از در قزاقخانه، رفتم بالاخانه، پائین صندلی زیادی گذارده بودند برای وزراء و اعیان (و) سفرا. زنهای ایرانی هم که اغلب صندلی سه تومانی بلیطش را خریده بودند (و) پهلوی مردهای فرنگی مآب نشسته بودند.

والاحضرت اقدس هم دویست تومان پول داده بود یک اطاق هم برای ایشان مرتب کرده بودند، فامیل خودشان در آنجا بودند.

«ایرپلند» را از قزاقخانه قصر قجر هوا می‌کنند، در عرض پنج دقیقه اینجا خواهد آمد. نمایشی می‌دهد، بعد دوباره بلند خواهد شد، می‌رود به قصر قجر

اعلیحضرت همایونی و ناصرالملک هم آمدند. اعلیحضرت همایونی ولیعهد را فرستادند حضور والاحضرت اقدس احوالپرسی، والاحضرت هم تشریف بردند حضور شاه، مدتی با اعلیحضرت صحبت کردند. ناصرالملک هم آمده با والاحضرت صحبت می‌کرد. اول یک تعظیم به والاحضرت اقدس، ناصرالملک کرد. باری تقریباً سه ربع به

غروب مانده «ایرپلند» آمده رسید، سه تا دور میدان مشق تا روی میدان توپخانه را گردش کرد. اختیارش هم در نهایت خوبی بدستش است، تقریباً مثل قرقوش می‌ماند. می‌خواست به زمین فرود بیاید میدانش کم بود چرخش که در زیر بود شکست، دیگر بالا (رفت). اهل خانه ما هم که چهار قران داده بودند، آمده بودند همان جلو روی صندلی‌های سه تومانی نشسته بودند. بعد بهم خورد، مردم رفتند تماشا(ی) «ایرپلند» اعلیحضرت همایونی، والاحضرت (و) سایر مردم متفرق شدند.

دوشنبه ۷ شهر صفر ۱۳۳۲

قدری روزنامه نوشته، نزدیک ظهر بود که آقای سلطان محمود میرزا آمده، قدری صحبت کرده، صرف نهار کرده، یکساعت از شب گذشته با نصرالدوله سوار شده رفتیم منزل حاجی آقا خان، او و جلال الملک را برداشته رفتیم «سینومو توگراف»، چند تا پرده تماشا کرده مراجعت به منزل کرده استراحت (کردم).

سه شنبه ۸ شهر صفر ۱۳۳۲

یک ساعت از شب گذشته آمدم منزل عین الدوله. چند روز است پاهایش درد می کند، احوالپرسی کرده، تا ساعت سه آنجا بودم.

چهارشنبه ۹ شهر صفر ۱۳۳۲

سوار شده رفتم منزل سپهدار، علاءالملک، سردار کبیر منتصرالدوله بودند، بعد هم محاسب الممالک که پسر میرزا طاهر مرحوم کاشی باشد آمد. سپهدار می گفت اگر مجلس برپا شود، بخواهند حزب دموکرات درست بکنند. چنین و چنان خواهم کرد، هر کس دموکرات باشد دستش را گرفته از مجلس بیرون خواهم کرد. فضولی بکنند سرش را می دهم خرد بکنند.

حواسم باز پرت است برای سرکار خاصه خانم. چون از تمام حجاج خبر رسیده است مگر از آنها.

پنجشنبه ۱۰ شهر صفر ۱۳۳۲

برف و باران قاطی می بارید. برفها آبدار شده بود، خیلی سنگین شده بود، اغلب پشت بامها را خراب کرده. حالم هم به رسم معمول کسل (و) پریشان خیال بودم.

قدری کتاب خوانده، خیال کرده، حسن خان هم آمده قدری حرف مفت زده رفت.

جمعه ۱۱ شهر صفر ۱۳۳۲

یک ساعت به غروب از شدت خیال (و) کسالت سوار شده، بیخود، قدری توی خیابان‌ها گردش کرده، بعد آمدم منزل سردار یکل، مجد السلطنه پسر مجدالدوله (و) اردبیل الشریعه بودند.

شنبه ۱۲ شهر صفر ۱۳۳۲

حالم هم خوش نبود. کسل خیالی بودم. حواسم برای سرکارخاصه خانم بی نهایت پریشان است، هیچ خبری از ایشان نرسیده هر کس که رفته بود مکه از جمال تا نجار برای کس و کارشان تلگراف زده‌اند. معلوم می‌شود خاصه خانم کس و کار ندارد. ما را کس و کارش نمی‌داند.

صمصام الدوله هم دیروز مرحوم شده. می‌خواستند آن پایش را هم ببرند. اجل مهلت ندادش.

یکشنبه ۱۳ شهر صفر ۱۳۳۲

سوار شده رفتم منزل سردار ظفر. بعد از نهار سوار شده آمدم رو به منزل. دم خانه سهم الدوله که رسیدم دیدم سهم الدوله و جهان محمد خان برادرش آنجا ایستاده‌اند. قرار گذاردیم درشگه‌هایشان را حاضر بکنند با هم برویم گردش.

اخبارات تازه: چند روز است مردم تعرفه می‌گیرند برای انتخابات. در مسجدها جمع می‌شوند، تعرفه می‌دهند. مردم مشغول پارتی درست کردن هستند که وکیل بشوند. ارفع الدوله هم وزیر عدلیه شده، حکیم الملک هم وزیر معارف شده است.

دوشنبه ۱۴ شهر صفر ۱۳۳۲

عصری سوار شده رفتم منزل ارفع الدوله، تبریک وزارت عدلیه‌اش را گفته، آقا سید کمال الدین (و) بعضی از اجزای وزارت عدلیه بودند، بعد هم ممتحن السلطنه، میرزا حسین خان سفارت اطریش آمدند.

صمصام السلطنه همین دو سه روزه می‌گویند می‌رود اصفهان که کلیه اصفهانی‌ها از رفتن بختیاری امتناع دارند و می‌گویند سردار جنگ که ایلخانی بختیاری است او هم سخت ایستادگی دارد، برای رفتن حکومت صمصام السلطنه اوقات صمصام السلطنه هم خیلی توهم بود.

سه شنبه ۱۵ شهر صفر ۱۳۳۲

رفتم مسجد سراج الملک که تعرفه انتخابات بگیرم. رفتیم توی مسجد، تعرفه گرفته، معین بوشهری، نقیب التجار، سید ساعت ساز، میرزا رضا خان سفارتی که سابق وکیل بودند، تعرفه می‌دادند. اشخاص غریب و عجیب می‌آمدند (و) تعرفه می‌گرفتند، هر چه حمال (و) گدا بود، معلوم بود که پول گرفته بوده‌اند، تعرف بگیرند؟ رفتم منزل امیر سیف الدین، هم بازدید، هم احوالپرسی چند روز است یک حمله سکنه کرده است ولی بهتر است کمی دست چپش و پاها (ی) چپ بی قوت شده است.

چهارشنبه ۱۶ شهر صفر ۱۳۳۲

امروز عید سال نو روس‌ها بود، سوار شده رفتم سفارت روس. پذیرایی هم نمی‌کنند، کارت داده از آنجا رفتم در خانه، اعلیحضرت همایونی هم توی باغ بودند. از دور زیارت شده، رفتم توی آلاچیق، از آنجا سوار شده آمدم دم قنسل خانه روس، خانه ژنرال قزاق. کارت گذاشته آمدم منزل.

پنجشنبه ۱۷ شهر صفر ۱۳۳۲

رفتم منزل مستوفی الممالک. مستوفی الممالک در خانه نرفته، گویا رنجشی دارد. صاحب اختیار هم رئیس کمیون تاجگذاری شده است، شرحش را بعد از تحقیق خواهم نوشت.

لسان الحکماء رفته بود به قم که چشم متولی باشی را معالجه بکند، چشم او و بعضی از اعیان قم و مردم را معالجه کرده است، از قراری که می‌گفت تقریباً پانصد نفر را معالجه کرده است.

امیر مفخم با سردار جنگ، دو روز است آمده‌اند بی خبر و اجازه دولت هم آمده‌اند. رفتیم منزل امیر مفخم جمعی آنجا بودند. اقبال الدوله، صمصام السلطنه هم آمده، مهندس الممالک، پسرهای میرزا سید یحیی دولت آبادی، آصف السلطنه (و بعضی از بختیاری‌ها، مجد السلطنه پسر مجد الدوله و با امیر مفخم و سردار جنگ روبوسی کرده، قدری نشسته، بعد با آصف السلطنه، سوار شده آمدم رو به منزل. (در) سر راه خیابان لاله زار، دکان بلندی پیاده شده رفتم یکدست، اجاق الکلی که چائی هم با او درست می‌شود خریده، آصف السلطنه من را برد سر بنائیش، تماشا کرده، اگر چه برای خودش و خیالات خودش ساخته است، من که از بنائیش خوش نیامد.

جمعه ۱۸ شهر صفر ۱۳۳۲

به اندازه بی امروز، من کسل خیالی و گرفته هستم. اگر چه همیشه از خداوند قادر متعال آرزوی مرگ را می‌کنم و جز مرگ این روزها چیزی را طالب نیستم ولی امروز فوق العاده دل‌تنگ هستم پریشان مثل امسال تابستان که در شمیران بودم. باری نماز خوانده، دیدم نمی‌توانم منزل بمانم. سوار شده مثل دیوانه‌ها تفنگ کوچک را برداشته با شعبان خان رفتم برای شهر نو. از دروازه قزوین بیرون رفته، قدر بیخود توی باغات

مردم گردش کرده هوا هم طرف عصر ابر شده سوز می آمد. باغ برادر حاجی فرج خیلی با صفا (و) قشنگ است. گلخانه (و) عمارت مختصر خوبی دارد. تبریزی هایش خوب است. صیفی کاری خوبی کرده است. از آنجا آمدم از زیر باغشاه گذشته، از دروازه باغشاه آمدم توی شهر.

امروز عصر هم بیرون دروازه یوسف آباد «ایرپلند» (که) آسمان پیمایان هوا می کنند. آمدم برای دم در دروازه یوسف آباد و پشت باغ مرحوم اتابک. جمعیت زیادی پول داده بودند، بلیط خریده، رفته بودند از دروازه بیرون (برای) تماشا، زن زیادی بود روی پشت بام خانه هائی که پیدا بود. پیاده شده، قدری توی مردمی که پول نداده بودند (و) پشت خندق توی شهر ایستاده بودند، ایستاده تماشای مردم را کرده بعد «ایرپلند» هوا رفته به واسطه (اینکه) هوا باد داشت. چندان به هوا نرفته، قدری روی هوا سیر کرده آمده پائین.

من هم سوار شده آمدم منزل سپهدار. مؤدب السلطنه هم از طرف والاحضرت اقدس آمده بود کار محرمانه داشت، بعد که معلوم شد در خصوص انتخابات بوده، گفته که (از) اجزای من، شما کی را صلاح می دانید که وکیل بکنند، خصوصیت هائی بی موقع!! باری حال، همان کسالت صبح و عصر باقی.

شنبه ۱۹ شهر صفر ۱۳۳۲

پیاده رفتم منزل عین الدوله، رئیس تشکیلات نظمیه آنجا بود. قدری توی باغ راه رفته، (با) نصرت الخاقان پسر کوچک میرزا نصراله خان معروف سپهسالاری (که) گویا (حالا) پیشخدمت مقرب شاهزاده و شوهر سرکار اخترالدوله است، صحبت کرده، راه رفتم. عین الدوله هم چند تا قوش خوب دارد، سه تا ترلان، یک قوش ترلان خوبی هم سردار نصرت از کرمان برای عین الدوله تازه آورده، قوش خوبی به نظر آمد. پاهای عین

الدوله هم هنوز درد می‌کند. والاحضرت اقدس صبح پای تلفن از بچه‌ها احوالپرسی کردند. عصر خیلی حالم کسل بود، خیالات اذینم می‌کرد.

سوار شده رفتم به حضرت عبدالعظیم زیارت، زیارت کرده بعد رفتم سر مقبره مرحوم علاءالدوله. سهم الدوله، برادر کوچکش جهان محمد خان پسر ظفرالسلطنه بودند. یک دسته، زین زن زیادی با یدک (و) سنگ زن از شمیران آمده بودند. اخبارات تازه این است که: سه شب قبل خداوند یک پسر به ظل السلطنه از زهرا سلطان صیغه که چندی بود... گرفته بود عنایت فرموده این صیغه، شمیرانی و بیوه بوده است. مرحوم سروردالدوله برای امتحان به ظل السلطنه داده بوده. انشاءالله قدمش مبارک است.

یکشنبه ۲۰ هر صفر ۱۳۳۲

رفتم تا قصر قاجار سر استخر، مراجعت کرده، صرف نهار کرده، نماز خوانده، قدری کتاب خوانده، عصری دسته زین زن های شمیرانی از حضرت عبدالعظیم مراجعت کرده (در) باغ امین الدوله برایشان یک طاقی هم درست کرده بودند. شاهزاده ملک آراء هم دیروز مرحوم شده، امروز هم ختم داشتند.

دوشنبه ۲۱ شهر صفر ۱۳۳۲

صرف نهار کرده، اندرون هم حلوا پزان داشتیم. باری بعد از نهار نماز خوانده، مشغول خیال کردن (و) کتاب خواندن شده، عصری هم آقا میرزا آقا خان آمده قدری صحبت تلخ کرده رفت.

سه شنبه ۲۲ شهر صفر ۱۳۳۲

سوار شده رفتم به در خانه از در شمس العماره پیاده شده رفتم دم آلاچیق پیش



کمیسیون تاجگذاری که معین کرده‌اند رئیسش مستوفی‌الممالک است که به
دربارهای سلاطین اعلان بدهند و قرار تاجگذاری را بگذارند.

موثق الدوله، جمعی آنجا نشسته بودند، موثق الدوله، امجدالدوله، ارفع الدوله، محتشم السلطنه، آصف السلطنه بودند.

کمیسیون تاجگذاری که معین کرده‌اند، رئیسش مستوفی الممالک است، صاحب اختیار، سپهدار، محتشم السلطنه، ارفع الدوله، موثق الدوله، اجزای کمیسیون هستند که ترتیبات تاجگذاری را بدهند که به دربارهای سلاطین اعلان بدهند، قرار تاجگذاری را بگذارند.

باری قدری توی باغ گردش کرده، بعد ناصرالملک آمده، جمعی دورش جمع شدند، مؤیدالدوله، ظفرالسلطنه، حاجب الدوله، فخرالملک، عمیدالدوله بودند. قدری ایستاده دم آلاچیق صحبت کرده با من احوالپرسی کرده، سؤال کرد، شکار می‌روم یا خیر؟ نزدیک ظهر اعلیحضرت بیرون تشریف آوردند، رفتند توی اطاق برلیان. رفته، شرفیاب شده، اظهار مرحمت فرمودند. پسر مرحوم ملک آراء را آوردند حضور، معرفی کردند.

احتساب الملک می‌خواست شعری که مرحوم عباس میرزای ملک آراء در اول سلطنت مرحوم مظفردینشاه، روز اسب‌دوانی خواند و (همان) ساعت سکنه کرد (و) مرحوم شد، بخواند، نتوانست بخواند، یعنی بلد نبود. همان روز من (در آن) مجلس حضور داشتم که مرحوم ملک آراء شعر را خواند و مرد. شعرش این است:

«دیر بماندم در این سرای کهن من - تا کهنم کرد گردش دی و بهمن» من شعر را خواندم، بعد مرخص شده آمدم بیرون. سوار شده رفتم منزل حشمت الدوله.

چهارشنبه ۲۳ شهر صفر ۱۳۳۲

رفتم حمام، بیرون آمده کسل خیال بودم. سرکار معززالملوک هم تشریف برده بودند خانه آقا سید ابوطالب که دعانویس هم هست. نرفته بودند دعا برای کارگشائی

بگیرند. مشغول خیال کردن و چرت زدن بودم. والا حضرت اقدس آمده بودند پای تلفن، مژده داده بودند که به سلامتی سرکار خاصه خانم وارد کربلای معلا شده (اند). روحی تازه گویا به جسم من آمد، شکر حضرت احدیت را گفته، برای اینکه مدتها بود بی خبر از شان بودم (و) نمی دانستم چه به سرش آمده. الحمدلله خبر ورودشان رسیده، رفع کسالت به یک اندازه شد.

یک ساعت به غروب مانده رفتم به در خانه، پیش موثق الدوله، دیوانخانه خلوت بود، ناصرالملک نیامده بود، وزراء هم نبودند. بعد اعلیحضرت تشریف آوردند من رفته شرفیاب شده، راه می رفتند، از زمان شاهنشاه شهید سعید، مرحوم مظفرالدین شاه (و) سفر فرنگستان که در رکاب شاه شهید رفته بودم (و) از وضع دربارهای سلاطین، مخصوصاً از وضع ملکه انگلیس که با شاه چه جور برخورد کرد (و) من را که بردند حضورش چه گفت چه جور من را معرفی کردند، به قدر یک ساعت در باغ راه رفته، صحبت کرده، بعد تشریف بردند اندرون.

پنجشنبه ۲۴ شهر صفر ۱۳۳۲

هوا ابر بود، می توان گفت بهار شده است. با حسن خان برادر سرکار خاصه خانم صحبت کنان رفتیم منزل عین الدوله، جمعی آنجا بودند، سردار فیروز چند روزی است آمده، دو سه روز دیگر هم خواهد رفت قزوین.

عین الدوله رفت به در خانه. زن زیادی هم آمده بودند عرض می کردند برای مواجیشان که می خواهند تومانی دو ریال بدهند آنها قبول نکرده اند، داد و فریاد می کنند.

منصورالحکماء آمده، با او رفتیم اندرون. بعد با منصورالحکماء رفتیم بیرون چون هوای خوبی بود. منصور هم می خواست برود عشرت آباد، پیش ملکه ایران. به اتفاق رفتیم. باران ایستاده، یک هوای خوبی بود. باری رفتم عشرت آباد، ملکه حالش

خوب نیست، سینه پهلو کرده، منصورالحکماء، انجکسیون کرده، ظهیرالدوله، ظهیرالسلطان، ظهیر حضور، حضور داشتند. اخبارات تازه این است که کمیسیون تاجگذاری بر هم خورده است از آن روزی که سپهدار اوقاتش تلخ شده که چرا رئیس کمیسیون تاجگذاری نشده است، و مستوفی الممالک شده، عجلتاً تا ماه ربیع الاول کمیسیون متارکه شده است.

جمعه ۲۵ شهر صفر ۱۳۳۲

رفتم گردش، از خیابان امیریه گذشته، به خیال این که بروم شهر نو. بعد خیالم منصرف شده رفتم منزل محتسم السلطنه، خودش نبود. نصیرالسلطنه (و) پسرش مشیرالسلطان که چند روز است حکومت گروس را به او داده‌اند و پسر مخبرالدوله (و) دو نفری از اجزای وزارت خارجه بودند. سوار شده آمدم رو به منزل سردار ظفر. بختیاری‌ها توی خودشان سخت بر هم خورده، بگو مگو است. صمصام السلطنه، امیر مفتح، سردار جنگ، سردار ظفر، امروز در منزل صمصام السلطنه تماماً جمع بودند، سر حکومت اصفهان و یزد (و) ایلخانی گری بختیاری بگو مگو و (سر) دخلش دعوایشان شده است، دیگر معلوم نیست چه مقصود و فتنه‌یی دارند، کارشان هم بد است، مردم از بختیاری‌ها متنفر هستند. شورا برای عاقبت کار خودشان می‌کنند. باری امشب هم منزل سردار اسعد کنکاش دارند و در اندرونشان هستند. سردار بهادر بیرون آمده از من پذیرائی کرد. دیگر از اخبارات این است که سردار منظم گرکانی حاکم کاشان شده (است).

شنبه ۲۶ شهر صفر ۱۳۳۲

سوار شده رفتم به در خانه. قدری توی باغ راه رفته، بعد رفتم منزل مجدالدوله احوالپرسی. بعد از آنجا آمدم منزل سردار ظفر سردار بهادر آنجا بود.

قدری روزنامه نوشته، اخبارات تازه: «مرنار» می خواهد برود به فرنگستان، روزنامهجات «افیش» کردند که «مرنار» که می خواهد برود با اجازه کی می رود؟ به کی حساب پس داده؟ که می خواهد برود به فرنگستان.

باری حبیب الله میرزا پسر جهانسوز میرزا، برادر تاج الدوله که در قراقخانه است هشتصد عدد دو اشرفی که تقریباً سه هزار تومان می شود، توی دیوار قایم کرده بوده است، بعد از چند وقت آمده بوده است در بیابورد، دیده است موش تمام را برده است، دستمال را پاره کرده، دیوار را هم خراب کرده، چند تا را هم پیدا کرده (اند) باقی معلوم نیست چه شده است.

اخبارات تازه این است که اقتدارالدوله حاکم کاشان که معزول شده، جهتش این بود که شوهر خواهر شریف الدوله را، می گویند آن قدر زده است که مرده.

دیگر از اخبارات این است که چند روزی بود که بعضی لایحات به ناصرالملک و هیأت وزراء می نوشتند، چون مجازات در مملکت ایران کم شده است مردم از حد خود تجاوز می کنند بایست یک قاضی و یک مدعی العمومی تشکیل داد که مجازات بدهند. ناصرالملک گفته بود، اگر ما یک قاضی و یک مدعی العمومی درست بکنیم که مجازات به دست آنها بشود، دیگر قانوناً حق نداریم که آنها را از کار خلع بکنیم. آن وقت متصل پایی مردم می شوند، قاضی و مدعی العموم حکم به قتل مردم می دهند. هر روز بخواهند مردم را به دار می زنند و یک تقصیری را به گردن مردم می گذارند حالا ناصرالملک گفته است یک کمیسیونی (که) عبارت از چندین نفر باشد ترتیب بدهند که جنایات را معلوم بکنند. آنوقت به هیأت دولت اطلاع بدهند، حکم اجرا با اطلاع هیأت دولت باشد. بخواهد ببخشد یا اجرا کند.

یکشنبه ۲۷ شهر صفر ۱۳۳۲

سوار شده رفتم منزل سپهدار. حاجی میرزا ابوالقاسم امام جمعه، سردار منظم که

حاکم کاشان شده است، موثق الملک، تومانیانس، حاجی آقا خلیل، خان شوکت، میرزا سلیمان خان، موقر الدوله، بودند.

دوشنبه ۲۸ شهر صفر ۱۳۳۲

گفتند امروز یک دسته بزرگی از طرف سنگلج حرکت می کند، نخل هم که مدت سی سال است حرکت نداده اند، حرکت خواهند داد.

سوار شده رفتم میدان توپخانه، (در) خیابان ناصریه جمعیت زیادی بود. اعلیحضرت همایونی هم در سر در شمس العماره بودند. زن زیادی برای تماشا آمده بود. یک اعلانی از طرف وزیر داخله شده است به در و دیوارها چسبانده اند که اشخاصی که تعیین (برای) انتخاب می کنند، بایست ملتفت بشوند که اشخاصی که بر ضد حکومت ملی (و) سلطنت ملی اقدامات کرده اند انتخاب نشوند که از درجه اعتبار خارج است. آن را عین الدوله اگر دستش برسد بدتر از شمر و عبیدالله زیاد و حجاج با تمام مردم رفتار خواهد کرد. (امضاء کرده است).

سرکار معزز الملوک هم رفته بوده اند منزل آقا سید محمد روضه، با بچه ها، از فراری که می گفتند دسته مفصلی بوده است. شبیه تمام شهدا را درست کرده بوده اند. یک دسته مفصلی هم فردا حرکت خواهد کرد.

سه شنبه ۲۹ شهر صفر ۱۳۳۲

امروز یک دسته مفصلی از سنگلج حرکت می کند. میدان توپخانه و خیابان مریضخانه جمعیت غریبی بود از زن و مرد، روی پشت بام ها پر بود. به زحمت از میانه مردم می گذشتیم.

یواش یواش اوضاع دسته هم دیده شد که می خواهند از خیابان لاله زار بروند

طرف در مجلس از خیابان چراغ برق بیایند خیابان ناصریه. نخل را هم حرکت دادند. به قدر صد یدک اشکال اسرا را درست کرده بودند. دو دسته نقاره‌چی، شتر، بار کجاوه، سقاخانه (و) حجله (و) دستگاہ زیادی بود. قزاق، ژاندارم یک سر دسته از جلو ما مدتی بود گذشته یک سرش سر چهار راه حسن آباد بود. شبیه دو طفلان مسلم (و) شبیه شهدا را درست کرده بودند. خیابان‌ها راه نبود از جمعیت مردم مسلمان، به جز فکلی‌ها که نکردند (و) نمی‌کردند.

امروز وزیر مختار جدید روس وارد طهران می‌شود، (در) باغ حاجی باقر، برادر حاجی فرج رعیت‌های روس آنجا تشریفات قرار داده‌اند و باغ سردار معتضد روبروی باغشاه را تشریفات دولتی. هر جا هم تقریباً نیم ساعت توقف خواهد کرد. سه بعد از ظهر وارد طهران خواهد شد. امروز هم عید میلاد امپراطور آلمان است، صبح در مدرسه المانی جشن گرفته بودند، عصر هم (در) سفارت المان پذیرائی می‌کنند. یک ساعت و نیم به غروب مانده سوار شده رفتم سفارت آلمان سعدالدوله، سردار ظفر، سردار محتشم، مهندس الممالک، آصف السلطنه، صادق السلطنه، ممتحن الدوله، وزیر مختار فرانسه، قنصل انگلیس، شارد فر ایتالیا، قنصل فرانسه، صاحب‌منصب‌های سوئدی، احتساب الملک، معین الدوله، وزیر دربار هم آمده، من سوار شده آمدم منزل.

چهارشنبه ۱۳۳۲

نماز و دعاهاى اول ماه خوانده شد، تغییر لباس سیاه داده شد. سوار شده رفتم به حضرت عبدالعظیم زیارت کرده، خلوت بود.

پنجشنبه ۲ ربيع الاول ۱۳۳۲

سوار شده رفتم بلدیة که سابق دارالحکومه بود، حالا اداره بلدیة است برای دادن

تعرفه انتخاب، در اطاقی که متعلق بود رفته، مشیرالدوله، معین بوشهری، سید ساعت ساز، میرزا رضا خان سفارتی بودند. تعرفه را (نگاه) کرده، رجوع کردند (به) کتابچه بعد مهر باطله زدند. اشخاصی که من انتخاب کرده بودم از این قرار است: سپهدار اعظم، احتشام السلطنه، مستوفی الممالک، محتشم السلطنه، حشمت الدوله، مجدالملک، اعلم السلطنه میرزا، رضای مستوفی گرکانی، معین بوشهری، حاجی ربیع آقا، شیخ حسین حریر فروش داماد حاجی محمد حسین، حاجی عباسقلی آقا، که دوازده نفر حق تعیین دارم. از در دیگر ما را بیرون کرده آمدم پشت تکیه دولت که سابق سرباز خانه فوج سوادکوه بود. آمدم توی تکیه دولت، اجزای کشیکخانه مشق می کردند.

آدمم دیوانخانه اعلیحضرت همایونی، ناصرالملک، علاءالسلطنه، در عمارت برلیان بودند که وزیر مختار روس بناست بیاید حضور. باری قدری توی باغ راه رفته سوار شده آمدم منزل. مختصری استراحت کرده، سوار شده رفتم منزل سپهدار. سپهدار از عین الدوله بدگوئی می کرد که چرا استعفا نمی دهد. روزنامه نویس ها هم عین الدوله را دوره کرده اند که بایست استعفا بدهد ولی او به قدری پرو است که به این زودی ها استعفا نخواهد داد.

جمعه ۳ ربیع الاول ۱۳۳۲

قدری کتاب خوانده، قدری راه رفته خیال کرده، یک مرتبه مژده خوبی رسید، کاغذ سرکار خاصه خانم رسید که از بصره و بغداد نوشته بودند. بی نهایت خوشحال و خوشوقت شدم. از دریای محیط بزرگ آمده اند بصره، از آنجا آمده اند بغداد. کاغذ مختصر (بود)، شرح حالاتشان را نوشته بودند با همان قافله بوده اند که اعراب حجاج را اذیت کرده، خیلی از شان کشته شده و غارت کرده (اند).

به قدر هزار نفر از قراری که نوشته بودند از شان کشته شده، به قدر هزار و پانصد

نفر از حجاج به مکه نرسیدند. پولشان تمام شده، خرجشان خیلی شده، چندین نفر
عسکر شب و روز مواظبشان بوده، باری حالا (در) کربلای معلا هستند. باری به جایی
رفته تمام را در منزل بوده، روزنامه نوشته، شکر خدا را گفته استراحت (کردم).

شنبه ۳ ربیع الاول ۱۳۳۲

خیلی کسل بودم، آقا میرزا آقاخان (و) حسن خان آمدند، مدتی صحبت کردند،
رفتند. زیر کرسی افتاده مشغول خیال کردن بودم. نهار مختصری هم صرف شد.

یکشنبه ۵ ربیع الاول ۱۳۳۲

والاحضرت اقدس سه چهار مرتبه تلفن کرده من را احضار کرده بودند. نزدیک
ظهر سوار شده رفتم امیریه، میرزا گشنه‌ها (و) مستوفی پوسیده‌ها و اعلم السلطنه بیرون
بودند. حضورشان شرفیاب شده، ظل السلطنه، و سید آبگوشتی، حاجی علی خان،
بودند. صرف نهار با حضور والاحضرت با ظل السلطنه (و) اشرف السلطنه شد. بعد از
نهار بعضی فرمایشات فرمودند که راجع به سفارت روس بود که من بایستی مذاکره بکنم.
دو ساعت به غروب آمدم منزل، لباس عوض کرده، کالسکه حاضر کردند، سوار
شده رفتم سفارت روس. وزیر مختار می‌خواست سوار بشود «مسیو لبسکی» را
ملاقات به عجله کرده، سوار شده آمدم امیریه حضور والاحضرت رسیده، جواب
فرمایشات را به طور دلخواه ایشان تحصیل کرده بودم، به عرض رساندم. سوار شده
مراجعت کردم.

نصرت خاقان نوکر عین الدوله که شوهر خانم اختراالدوله (است) کاغذی نوشته
بود که برای درةالدوله خواستگار آمده، امر خیری می‌شود، لازم است که من بروم آنجا
برای مذاکرات. رفتم منزل اختراالدوله، معلوم شد که منصور نظام شخصی است از اهل
خلج ساوه، تا بعد خداوند چه مقدر فرموده باشد.

دوشنبه ۶ ربیع الاول ۱۳۳۲

هوا آفتاب بود، سوزی هم داشت. سوار شده رفتم به در خانه. موثق الدوله، حاجب الدوله، معین السلطان، اعتمادالسلطنه توی باغ بودند. صرف نهار کرده سوار شده آمدم منزل.

یک ساعت به غروب مانده، وزیر مختار روس وقت داده است به ایرانی‌ها (که) از او دیدن بکنند از چهار بعد از ظهر تا شش بعد از ظهر. هر کس را (که) بخواهید بود. از وزراء، شاهزادگان، اعیان، اشراف، بختیاری‌ها و عین الدوله، سعدالدوله، سپهدار. صمصام السلطنه وزیر مختار آدم اخموئی به نظر آمد. عینک هم می‌گذارد، باریک اندام است، باری «مسیو لبسکی» معرفی کرد.

سه شنبه ۷ ربیع الاول ۱۳۳۲

به رسم معمول کسل بودم. صرف نهار کرده، استراحت کرده، کتاب خوانده، یک ساعت به غروب مانده سوار شده رفتم منزل حشمت الدوله. ساعدالوزاره که ژنرال قنسل تفلیس بوده با وزیر مختار روس آمده (بود)، خیلی فرنگی مآب تشریف دارند.

چهارشنبه ۸ ربیع الاول ۱۳۳۲

پیاده رفتم به در خانه زیر عمارت موزه. موثق الدوله، حاجب الدوله، لقمان الممالک، احتساب الملک، خطیب الممالک بودند. یک رأس اسب هم اعلیحضرت همایونی برای دختر وزیر مختار روس مرحمت کرده بود آوردند دیدم. نزدیک ظهر سوار شده آمدم منزل.

عصری رفتم منزل حاجی امین الخاقان. او را برداشته رفتم منزل اختر الدوله. منصور نظام که می‌خواهد دره الدوله را بگیرد آمد، پسر شیخ علی خان شاهسون بغدادی

است، رعیت منش و کدخدا روش است، قرار شد فردا بیایند ختم عمل بکنند. باری آنها رفته، نصرت خاقان قدری پیانو زد.

سرکار معززالملوک، با ایران جون و عزیز اقدس جون (به) سلامتی تشریف بردند امیریه. شب را هم آنجا خواهند بود. عمر کشان دارند. امروز وزیر مختار روس هم رفته بود امیریه. حضور والا حضرت.

پنجشنبه ۹ ربیع الاول ۱۳۳۲

امیر مفخم آمده، مدتی صحبت کرد و رفت. صرف نهار کرده کسل بودم.

جمعه ۱۰ ربیع الاول ۱۳۳۲

به جایی نرفته، تمام را در منزل کسل خیالی بودم. امروز نظام الملک با جمعی رفته بودند منزل سپهدار، گفتگو کرده، مجلسی داشتند برای ارباب حقوق که مجلس آنچه بایست از حقوقات هم کسر بکند کرده، دیگر این تومانی دو ریال (و) پنج هزار چه چیز است. دیگر معلوم نشد نتیجه چه شد. شب هم آقا میرزا آقاخان (و) حسن خان آمده قدری گشته، به رسم معمول سکوت کرده رفتند.

ایران جون هم با عزیز اقدس یک عمر کوچولو که آتش بازی درست کرده بودند، آوردند آتش زدند.

شنبه ۱۱ ربیع الاول ۱۳۳۲

سوار شده رفتیم به در خانه. قدری توی باغ راه رفته، وزیر دربار، صاحب اختیار و قوام السلطنه وزیر مالیه رفتند و تاج کیان را که چند روز بود آورده بودند بیرون که عکسش را بیاندازند (و) تعمیر بکنند آورده، امروز مجدداً بردند خزانہ گذاردند.

ناصرالملک هم آمده کمیسیون تاجگذاری هم عملش ختم شده، پیشنهادها را نوشته که این روزها ببرند هیأت (دولت) تصویب بکنند، به ولایات تلگراف بکنند که در ماه شعبان تاجگذاری شروع خواهد شد.

یکی از گفتگوها این است که حضرت ملکه جهان (را) که مادر اعلیحضرت است برای تاجگذاری بخواهند که بیاید طهران.

باری ناصرالملک هم آمده دم آلاچیق ایستاده، قدری فرمایشات رسمانه فرمودند. احوالپرسی کردند، از من سؤال کردند که شکار می‌روم یا خیر.

بعد با معین السلطان سوار شده آمدم منزل. رفتم خیابان لاله زار، از آنجا رفتم امیریه حضور والاحضرت شرفیاب شده، از آنجا آمدم منزل سپهدار. جمعی بودند، ساعدالوزاره که قنصل تفلیس باشد، شیخ الاسلام قزوین، نظام السلطان، انتظام الدوله بودند. آمدم منزل. مشهدی اسماعیل که دو سه روز بود رفته بود شکار یک قوچ سه ساله زده بود، قوچش خیلی چاق بود، قوچ را هم دادم بردند برای وزیر مختار روس.

یکشنبه ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۲

عصری سوار درشکه شده رفتم به عزم دو سه شبه، به ورداورد.

هوا هم خیلی خوب بود. دو ساعت و نیم طول کشید تا رسیدم به ورداورد، جمعی بودند، خود آقای مستوفی الممالک رفته بود شکار. اشخاصی که اینجا هستند و مهمان مستوفی الممالک هستند از این قرار است:

سردار ظفر دیروز آمده است، سردار بهادر با احياءالملک، معین الاسلام امروز آمدند، مفاخرالسلطنه هم با سردار ظفر آمده، مسرورالسلطنه، اسعدالملک، ندیم باشی، میرزا یوسف خان پسر مستوفی الممالک، سهام نظام با خود آقای مستوفی الممالک آمده بودند، منتظم الدوله (و) لطفعلی خان بختیاری هم با سردار ظفر آمده بودند با سالار پسر سردار محتشم.